

قدسی مشهدی و نزهتگاه کشمیر

سید محمد اسد علی خورشید*

خطه کشمیر دیاری است از کشور هندوستان که آن را بهشت زمین می‌نامند و دلفریبی و رعنائی این دیار بیشتر سخن‌سنجان زبان و ادب فارسی هند را شیفته و شیدایش کرده است. همین سبب است که صدها نغزخوانان فارسی این سواد دلکش هندوستان و وضع بی‌مثالش را در چامه‌شان سروده‌اند که قلب خواننده را به سوی این مصر جنت‌نشان می‌کشاند و بهشت ارضی بودنش را تصدیق می‌نماید. ولی حق آن است که زیبایی و دلفریبی این سواد دلکش در مقال و حکایت نمی‌گنجد. فهرست شعرای فارسی که درباره کشمیر و اوضاعش سخنان سنجیده‌اند خیلی طولانی است و در این سلسله‌الذهب تذکر اسامی ملاً شیدا تکلو، سعیدای گیلانی، عاقل خان رازی، آشوب مازندرانی، صوفی مازندرانی، محسن فانی، فیضی فیاضی، عرفی شیرازی، قدسی مشهدی، کلیم کاشانی، نعمت خان عالی، قزلباش امید، سلطان زین‌العابدین قطبی، واصل کشمیری و اقبال لاهوری و... مثنی از خرواری است. این چامه‌سرایان کشمیر یا خود کشمیرنژاد بودند، یا کشمیر را میهن خود انتخاب کردند و یا در هم‌کابی ولی نعمتان و منعمان خود این فردوس زمین را به چشم خودشان تماشا کرده بودند.

شاعرانی که کشمیری‌الاصل بودند بر زاد و بوم خود افتخار فراوان داشتند و این را از افتخارات خودشان می‌پنداشتند. میان ایشان نام علامه اقبال را مجلاً می‌بینیم که در کلام خود درباره کشمیر سخنان دلپذیر گفته است و افتخار می‌کند که کالبدش از گل و خاک خیابان کشمیر و دلش از جوهر حجاز مقدس و نوایش از شیراز کرشمه‌زا است.

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی، علیگره، علیگره.

اقبال لاهوری خوانندگان خودش را تشویق بر عزم کشمیر و کوه و تل و دمن آن دیار و سبزه‌زار و کوهسار و لاله‌زار آن مرز مینونظیر می‌دهد. او کشمیر را ایران صغیر می‌گوید و نگاهش در چمن‌زار کشمیر باد بهار را با وفور دوان می‌بیند و سماعتش از نغمه‌سرایبی صلصل و سار برسر نارون مسحور می‌کند در پیام مشرق خود اقبال جایی که وصف کشمیر را تذکر می‌دهد وفور گل‌های نسترن در آن گلستان را به‌طور حجاب نقش می‌کند تا از نگاه فتنه باز چرخ دوار زینت آن دیار مصون بماند. چنانچه می‌گوید:

رخت به کاشمر گشا! کوه و تل و دمن نگر

سبزه جهان جهان بین لاله چمن چمن نگر

باد بهار موج موج، مرغ بهار فوج فوج

صلصل و سار زوج زوج بر سر نارون نگر

تا نفتد به‌زینتش چشم سپهر فتنه باز

بسته بچهره زمین برقع نسترن نگر^۱

و شاعرانی که کشمیرالاصل نبودند آن هم در وصف کشمیر نغمات و سرودها چنان سنجیده‌اند که خواننده در تعشق آن دیار گرفتار و اسیر می‌شود. در میان آن چامه‌سرایان قدسی مشهدی شاعری است که این مقاله درباره او و سخنان دلپذیر او درباره کشمیر بحث می‌کند.

حاجی محمد جان قدسی در اواخر سده دهم هجری اعنی قرن شانزدهم میلادی در مشهد مقدس چشم بجهان گشاد. در وطن مألوف خودش به سن رشد و تمیز رسید و همانجا تحصیل کرد. صاحب تذکره میخانه ملا عبدالنبی فخرالزمانی که معاصر قدسی مشهدی است اعتراف کمال سخن‌سنجی او کرده وی را بی‌نظیر و بی‌همتا قرار داده است. چنانچه می‌نویسد:

”... درین جزو زمان، کسی از شعرای آن بلده طیبه به فصاحت بیان و طلاقت

لسان مانند او نیست. شعر را به‌غایت و بی‌نهایت به‌مزه می‌گوید“^۲.

۱. کلیات اشعار فارسی اقبال؛ ص ۲۳۸.

۲. تذکره میخانه، به‌حواله تذکره شعرای فارسی، ج ۳، ص ۸-۱۲۲۷.

صاحب شاهجهان‌نامه اوصاف حمیده و خصائل ستوده قدسی مشهدی را با زیبایی و دلفریبی نوشته است و تقدس ذاتش و تنزه صفاتش و تورع و تقوای بی‌همالش را

میردانه بیان نموده است. صاحب شاهجهان‌نامه محمد صالح کنبو می‌نویسد:

قدسی مشهدی در مثنوی خود درباره باغهای مختلف کشمیر مثلاً باغ جهان آرا، باغ آصف‌آباد، باغ اکبرآباد، باغ فرح‌بخش معروف به باغ شاله‌مار، باغ فیض‌بخش، باغ شاهزاده، نشاط باغ، باغ صادق‌آباد، باغ نسیم عیش‌آباد، نور باغ، باغ بحرآرا و باغ بیگم‌آباد به فراوانی رعنائی و دلکشی سخن گفته است.

”محمد جان قدسی، از متوطنان مشهد مقدس است... صاحب طبع ستوده است و در شیوه سخنوری متانت و جزالت را چنانچه باید رعایت می‌فرماید. چون ظهور فیض به‌اندیشه او موقوف است و خفای نیر معانی به بی‌فکری او موصوف. در

قصیده قصیده‌های نیک می‌نگارد و در قطعه و غزل و رباعی و به‌تخصیص مثنوی، داد صنایع و بدایع لفظی و معنوی داده. ایراد معنی‌های برجسته بی‌آهو می‌نماید. از روی انصاف هیچ‌کس از سخنوران بر سخنش انگشت نتواند نهاد... زیرا که، سخن او مانند زریخته از آرایش خامی منزّه و به‌جمیع وجوه، نزد عیارشناسان معنی، معقول و موجّه...^۱“

صاحب شاهجهان‌نامه معترف کمالات سخنگویی قدسی مشهدی چنان است که وی را اگرچه از حیث وجودش در زمره متأخرین می‌بیند ولی بر مقیاس اعتبار معنی و مفاهیم والایش در کفه متقدمین می‌سنجد. به قول صاحب شاهجهان‌نامه قدسی مشهدی معنی پیش پا افتاده را از قداست طبعش و فراست و کیاست استادانه‌اش ببندیده به‌مرتبّه والا و بالا رسانیده است.

قدسی مشهدی در ۱۰۴۲ هجری برابر ۱۶۳۲ میلادی در دربار شاهجهان گورکانی باریافت و قصیده‌ای که ابیاتی چند ذیلاً تذکر داده می‌شود، انشاد کرد:

۱. شاهجهان‌نامه، به‌حواله تذکره شعرای کشمیر، ج ۳: ص ۱۲۲۹.

ای قلم بر خود بیال از شادی و بگشا زبان در ثنای قبله دین ثانی صاحبقران ...
 آبروی آفرینش کعبه صدق و صفا قبله اقبال خانان زمن شاهجهان ...
 اختر برج کرامت، مظهر لطف اله جوهر تیغ شجاعت، مصدر امن و امان ...
 آفتابی این چنین طالع نشد، در هیچ قرن از زمان حضرت صاحبقران تا این زمان^۱

در صله، این قصیده نغز و با تجلیل قدسی مشهدی از خلعت شاهانه‌ای شاهجهان سرافراز شد و در سلک شعرای والا جاهش مانند لولوی لالا پیوست. صاحب *مرأة الخيال* می‌نویسد که شاهجهان در صله این قصیده دهن قدسی مشهدی را از لعل و یاقوت و جواهر به هفت دفعه پرکنانید.

شاهجهان صاحبقران، از روی وقایع و تاریخ، اورنگی معروف به تخت طاؤس بعد از صرفه کثیر در مدت هفت سال تعمیر کرد. منجمان سیوم سلخ شوال ۱۰۴۴ هجری را برای اورنگ نشینی شاهنشاه گورکانی اعنی صاحبقران ثانی قرار دادند. قدسی مشهدی قطعه‌ای تاریخ این تخت طاؤس گفت و در حضور شاهجهان این قطعه تاریخ چنان گزینش یافت که برای حکا و نقش این قطعه تاریخ به مینای زمرد خام بر تخت طاؤس حکم فرمود. صاحب شاهجهان نامه تذکر داده می‌نویسد:

“... و کتابه درون آن از اشعار آبدار شاعر فرشته محضر اعنی زینت صفحه روزگار حاجی محمد جان قدسی تخلص که از سرآمد شعرای پای تخت است بمینای زمرد خام نگاشته...”^۲

چند اشعار آبدار از آن قطعه تاریخ تخت طاؤس که قدسی مشهدی سروده ضمناً نقل کرده می‌شود:

زهی فرخنده تخت بادشاهی	که شد سامان بتأیید الهی
فلک روزی که میکردش مکمل	زر خورشید را بگداخت اول
بحکم کارفرما، صرف شد پاک	بمیناکاریش مینای افلاک ...
... برای پایه‌اش عمری کشیده	گهر افسر بسر خاتم ندیده ...
... در افراطش، بود گل‌های مینا	فروزان چون چراغ از طور سینا ...

۱. شاهجهان‌نامه، ص ۴-۲۳؛ نیز تذکره شعرای کشمیر، ص ۱۲۲۳.

۲. شاهجهان‌نامه؛ ص ۳-۷۲.

... دهد شاهجهان را بوسه بر پای از آن شد پایه قدرش فلک سای...
 ... اثر باقیست تا کون و مکان را بود بر تخت جا شاهجهان را
 بود تختی چنین، هر روز جایش خراج هفت کشور زیر پایش
 چو تاریخش زبان پرسید از دل بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
 (۱۰۴۴ هـ)^۱

سلخ ربیع‌الثانی ۱۰۵۶ هـ برابر ۱۶۴۶ م قدسی مشهدی به عارضه اسهال در لاهور این جهان فانی را پدرود گفت و به قول تذکره نصرآبادی و شمع انجمن و غیراستخوانش به مشهد مقدس بردند و دعوی مدفنش در کشمیر شدن به پایه تحقیق نمی‌رسد. همه تذکره‌نگاران قدسی مشهدی، تقدس ذاتش و محمّدات صفاتش را رطب‌اللسان گفته‌اند و چیرگی و استادی سخن‌سنجی وی را با اعتراف کمالاتش سروده‌اند. صاحب لطایف‌الخیال درباره قدسی نوشته است که:

”... الحق پهلوان است، چه قصیده و مثنوی و غزل و رباعی همه را خوب می‌گوید“^۲.

در تذکره نصرآبادی مرقوم است که:

”... از طور سخن او کمال شاعری ظاهر است، اما در قصیده گاهی ابیات بی‌نسبت دارد. در قصیده خیلی قدرت دارد... دیوان او را فقیر دیدم، اشعاری که در هند گفته مثنوی در تعریف کشمیر دیده شد. مسموع شد مثنوی هم مشتمل بر غزوات پادشاه به نظم آورده، بسیار به قدرت گفته...“^۳

صاحب کلمات‌الشعرا قدسی مشهدی را حسان زمان قرار داده است و ملک‌الشعرا عصر شاهجهان خوانده است. درباره ملک‌الشعرا قدسی مشهدی محققین و متقدمین او اتفاق ندارند چرا که ملک‌الشعرا ابوطالب کلیم به استناد می‌رسد و قدسی را سندی نیست. استادی سخن‌گویی و سخن‌طرازی قدسی مشهدی را تذکره‌داده صاحب کلمات‌الشعرا می‌نویسد:

۱. شاهجهان‌نامه، ج ۲، ص ۳-۷۲.

۲. لطایف‌الخیال؛ به حواله تذکره شعرا کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۴۶.

۳. تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، ص ۲۲۵.

“... سخنور صاحب قدرت بود. در قصیده‌گویی و غزل‌پردازی گوی بلاغت از اقران می‌ربود... در تعریف کشمیر و صعوبت راه مثنوی خوب گفتند...”^۱

محمد قدرت الله گویاموی در تذکره نتایج الافکار قدسی مشهدی را مشغوف نکته‌سنجی و دقیقه‌رسی قرار داده و ذات قدسی صفاتش را به‌کشف رموز سخن و حلّ دقایق سخن‌گویی منتخب زمانه قرار داده است. خدمت استادی قدسی مشهدی را بدین‌گونه نیازمندیش نذر می‌کند که:

“... در نظم‌پردازی به طبع متین و ادابندی مضامین رنگین، یگانه به‌ذهن و ذکا و فکررسا و عالی‌طبعان عراق و خراسان سر به‌تفوق می‌افراخت... برهم‌نونی طالع فیض حضوری شاهجهان بادشاه دریافت...”^۲

در مآثرالکرام معروف به‌سرو آزاد غلام علی آزاد بلگرامی، قدسی مشهدی را جان سخن‌پروری و روح معنی‌گستری شمرده است ولی درباره‌ مثنوی کشمیر او چیزی ننوشته است. در ذکر سخن‌سنجیش می‌نویسد:

“... مثنوی و قصیده قدسی خوب است لیکن غزلش چندان رتبه ندارد...”^۳

در نعت‌گویی هم قدسی مشهدی را کمال حاصل بود و یکی از نعت‌هایش را قبول عالم حاصل است و در شبه‌قاره‌ صدها شاعران زبان فارسی و اردو بر این نعت قدسی مشهدی تصمیم کرده‌اند. تیمناً بیتها از این نعت را اینجا نقل می‌کنم:

مرحبا سید مکی مدنی العربی	دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی
من بیدل به‌جمال تو عجب حیرانم	الله الله چه جمالست بدین بوالعجبی
نسبتی نیست بذات تو بنی‌آدم را	برتر از آدم و عالم تو چه عالی نسبی
نخل بستان مدینه ز تو سرسبز مدام	زان شده شهره آفاق به‌شیرین رطبی
ذات پاک تو درین ملک عرب کرد ظهور	زان سبب آمده قرآن به‌زبان عربی
شب معراج عروج تو زا فلاک گذشت	به‌مقامی که رسیدی نرسد هیچ‌نبی
نسبت خود بسگت کردم و بس منفعلم	زانکه نسبت به‌سگ کوی تو شد بی‌ادبی

۱. کلمات‌الشعرا، محمد افضل سرخوش، ص ۹۱-۹۰.

۲. تذکره نتایج‌الافکار، محمد قدرت الله گویاموی، ص ۶۳-۵۲.

۳. مآثرالکرام معروف به‌سرو آزاد، غلام علی آزاد بلگرامی، ص ۴۱-۲.

ما همه تشنه لبانیم و تویی آب حیات
چشم رحمت بکشا سوی من انداز نظر
بدر فیض تو استاده به صد عجز و نیاز
سیدی انت حبیبی و طیب قلبی
لطف فرما که ز حدّ می گذرد تشنه لبی
ای قریشی لقبی هاشمی و مطلبی
زنگی و رومی و طوسی، یمنی و حلبی
آمده سوی تو قدسی پی درمان طلبی^۱

مثنوی در وصف کشمیر

بعد از این تمهید طولانی دربارهٔ قدسی مشهدی بنده به طرف موضوع اصلی این مقاله راجع شوم. قدسی مشهدی در وصف و صفت کشمیر مینو نظیر مثنوی طولانی دارد که از روی تذکرهٔ شعرای کشمیر دارای پنج صد و هشتاد بیت است و از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مولانا آزاد مربوط به این مثنوی سیصد و نود و شش بیت دارد.

قدسی مثنوی خودش راجع به توصیف کشمیر را از حمد و نعت ابتدا می کند و این مثنوی از ابیات زیرین آغاز می شود:

بنام پادشاه پادشاهان سرافرازی ده صاحب کلاهان
خداوندی که زیب کن فکان داد جهان را زینت از شاهجهان داد^۲

*

به جوش آور بهاری از ضمیرم که عرش و فرش را، در لاله گیرم
به طرز حمد خویشم آشنا کن زبانم را ثناگوی ثنا کن
نمک دارد تمنّا حسن داغم به کشمیر ملاحظت ده سراغم...
صفات باغبانم گر کند مات فرستم بر جمال باغ صلوات...
... درین گلشن چنان کن روشناسم که رنگ گل کند بلبل قیاسم...
... ز کلکم آن حالوت ده رقم را که از شهدش گلو سوزد قلم را...
... گلی زین بوستانم کن کرامت که باشم مست بویش تا قیامت...^۳

همین گونه در قسمت نعت نبوی صلی الله علیه و سلم گوید:
به زلف سنبلیم بوی ثناده گلم را رنگ نعت مصطفی ده

۱. تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۷۳.

۲. نسخهٔ دیوان قدسی، ص ۱۶۵.

۳. نسخهٔ دیوان قدسی، ص ۱۶۵ و نیز تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۹-۱۲۷۴.

دلیرم کن به نعت شاه لولاک	کلامم را ز حرف غیر کن پاک
روان کن آبی از نعتش بجویم	که دست از هر چه غیر وی بشویم
ز گل روی پیمبرده بیادم	به سنبل زان دو گیسو ساز شادم
ز مهرش چون سرشتی خاک پاکم	به مهرش باز بسپاری بخاکم
پی نعت نبی کج کن کلاهم	در اقلیم سخن کن پادشاهم
بود کشمیر آغاز کلامم	که چون کشمیر ماند سبزنمام ^۱

تعریف ملک کشمیر و آب و هوای روح افزا و بهار گلشن آن

قدسی مشهدی در این حصّه مثنوی مرز کشمیر را آبروی هفت کشور و سواد این خطّه را سرمه چشم بهار و سرسبزی و شادابی و طراوت و نظارت بهشت آسای خاک کشمیر را رشک طوبی و جهانگیر خوبی قرار می دهد. چنانچه این گونه نغمه سنجی می کند:

خوشا کشمیر و خاک پاک کشمیر	که سر برزد بهشت از خاک کشمیر
چه کشمیر آبروی هفت کشور	نگاه از دیدن او تازه و تر
چه کشمیر آب و رنگ باغ و بوستان	اسیر هر زمانش صد گلستان
سوادش سرمه چشم بهار است	بهشت و جوی شیرش آبشار است
سواد خطّه اش رسمی نهاد است	که سبزی از سواد اینجا مراد است
بود نشو و نما اینجا روان را	بهار دیگر است این بوستان را
ز سبزی هر زمانش رشک طوبی	جهانگیراند سبزانش بخوبی
ز جوش سبزه در کوه و بیابان	زمین کشته و ناکشته یکسان
جز آن گلها که مشهور جهان است	گل اینجا بوستان در بوستان است ^۲

زمین کشمیر چنان پر از سبزه است که برای وی فکر قدسی از فیض بکر معنیش قالی زمردین درمی بافد و به نظرش آب کشمیر مثل زمرد روان و جاری است. سبزه زارهای کشمیر در نگاهش بر خضر فوقیت دارد چرا که خضر آب حیات از سرچشمه خورده است و این سبزه های رعنا از دریا جام خلود را می نوشند و در گلشن کشمیر به سبب جوش و جنب خنده های گل بلبلان کر و لال گشته اند و آوازهای شان

۱. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۶۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۸۱-۱۲۸۰.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۶۸ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۳-۱۲۸۲.

مسموع نمی‌شود. از شعاع و عکس لاله‌ها در این گلشن سبز، چراغ هفت اقلیم را او تابان می‌بیند و برای باد صبا کشمیر مانند وطن است که در آنجا نشو و نما یابد. چونکه برای بهشتیان جای برای سیر نبود لذا ایشان از بهشت برای سیر و سیاحت رو به‌جانب گلشن کشمیر نهاده‌اند. کشمیر در حسن و جمال تا به آن مرتبه رسیده است که معشوق و محبوب خراسان و عراق گشته است و چون خراسان صدها مصاحب و ندیمش هستند و عراق از خاکساران قدیمی اوست. حریم کشمیر از پهلوی خودش هندوستان را مشرف ساخته است و کشور تبت از نسیم او فیض می‌یابد. زنده رود اصفهان در آرزوی کشمیر خروشان است و ناصیه عراق در جستجوی این مرز بوم زیبا عرق‌آلود گشته است. قدسی می‌گوید:

... بخوبی آنچنان کشمیر طاق است	که معشوق خراسان و عراق است
ز هرسو، چون خراسان صد ندیمش	عراق از خاکساران قدیمش
مشرف هند در جنب حریمش	معطر خاک تبت از نسیمش
خروشان زنده رود از آرزویش	عرق ریزان عراق از جستجویش
صفاهان راست سنگ سرمه تدبیر	چو بی‌صلوات گوید نام کشمیر
ز شوقش ملک دارالمرز یکسر	چو آذربائیجان دایم در آذر
سزد کشمیر را در جلوۀ ناز	هزار الله اکبر! کو چه شیراز
صفای شام را اینجا مبرنام	چه نسبت صبح صادق راست با شام
چو کشمیر آفتابی در برابر	میر کو نام خوبی ملک دیگر...
... نباشد شرم بطحا گر عنان گیر	حجاز آید به طوف کوه کشمیر
خوشا ملکی که از آب و هوایش	بود گلدسته جاروب سرایش
... ز رشک سبزه‌زار کوه کشمیر	ز غم، فیروزه در معدن، شود پیر
خزان را در گلستانش چه کار است	که صید هر نهالش صد بهار است
... ز سحر بابلی خاکش سرشته	هوایش تازه و حسش برشته...
... ز دریا کی کشد منت سحابش	که بی‌منت هوا می‌بخشد آبش...
... شبیهش را سزد، گر هفت کشور	پی قدر و شرف بندند برسر ^۱

۱. نسخه دیوان قدسی، ص ۹-۱۶۸ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۸-۱۲۸۷.

چهره کشمیر بسا رعنا و زیبا است و هر مصور نتواند که نقش رخسار زیبایش بکشد و مصور زیبای روی کشمیر خود نقاش ازل است که مشاطگی دستهایش این

باغ فرح بخش معروف به شاله مار باغ یکی از بهترین باغهای دل است که به حکم شاهجهان ترتیب یافته است و قبلاً به شاله مار معروف بود. وقتی که شاهجهان وارد کشمیر شد این را عوض کرده به فرح بخش موسوم ساخت.

خطه را چنان ساخته است که اگر هفت کشورهای گیتی از پی قدر و شرف کشمیر را بر سر ببندند، حق است. بر حسن و قشنگی این مرز بوم بلبلان از وفور حیرت لال گشته اند. فقرای این دیار چنان غنی هستند که برای شاهان جهان خرقة های شال می فرستند. خود بهشت بر زیبای چمن کشمیر جانش نثار می کند.

قدسی، ارم را از سبزه های کشمیر یک شاخ

سنبل و بهشت را از گلشن این خطه یک دسته گل قرار می دهد.

در این چمنزار میوه ها در شاخ درختان بجای آب از هوا روی خودشان می شویند و همه ای درختان کشمیر بوی صندل دارند همین سبب است که تاک مثل مار بر درختان پیچیده اند. همینجا است که ابر از هوایش برای هندوستان ارمغان بر شگال می برد. تنزه آب و هوای این دیار کدورت و کینه را از دلها می شوید. رنگ نسیم در این گلشن کشمیر برنگ گل شده و هم نشینی او با گلهای این دیار ملون کرده است. اگر کسی دست برای چیدن گل سوی شاخ می برد از شاخه هایش خون بلبل می چکد. وفور انگور این سرزمین را چنان سرمست و بی خود کرده است که نرگس از این خاک مخمور می زاید. خضر آبیاری این گلستان است و برای سیرابی این چمنزار به جای آب، آب حیوان به کار می رود. قدسی گوید:

... بنای حسن این ملک استوار است	ملاحظت خانه زاد این دیار است
بهشتش خوانده اندو نیست دلگیر	که دارد در جهان آلام کشمیر...
... ز تأثیر هوا از خاک کشمیر	برآرد دسته گل دسته تیر...
... چو سبزی و نمک برخوان امکان	بود کشمیر بس آرایش خوان
هوای تر بود کشمیر را باب	زمرد را فزاید قیمت از آب

ز مطرب آسمانی پر ز ناهید
 تمام سال او نوروز یا عید...
 ... که دارد فرقت کشمیر را تاب
 درین شهر از هوا دل می خورد آب...
 چرا افسرده‌ای قدسی و دلگیر
 نظر بکشای کشمیر است کشمیر^۱

مشکلات راه‌های کشمیر و کوه پیر پنجال

قدسی مشهدی اگرچه گروهی خطه کشمیر بود، ولی راه‌های این دیار را نکوهش کرده است و گفته است که اگرچه به کشمیر اعتقاد درست است ولی درباره راه‌های پر از اشکال کشمیر اعتقاد خودم درست نیابم. قطع راه را مشکل گفته و راه باطل قرار داده است. او گوید که ترا درباره مشکلات این راه پر از خطر و اشکال خبری نیست. او این راه‌ها را باریک و خونخوار می‌خواند. زال فلک آرزومند نوردیدن این راه‌ها است. در نظر قدسی راه فقر که در دشواریها و مشکلات معروف است اصلاً از راه کشمیر هویدا شده است چرا که چنان در نظر رهنوردان فقر، گام اول فقر ترک دنیا است همان‌گونه نیز راه کشمیر است که سالک کشمیر را بر انقطاع و ترک و تجرید از دیگر خطه‌های جهان برمی‌انگیزد. قدسی گوید:

به کشمیر اعتقاد ما درست است
 ولی پیمان براهش سخت سست است
 بود قطع ره کشمیر مشکل
 به حق نتوان رسید از راه باطل
 مگر زین راه باریکت خبر نیست
 که گوئی کوه را موی کمر نیست...
 ... ره فقر از ره کشمیر پیداست
 که گام اول آن ترک دنیاست
 درین ره، ره نوردان تا به منزل
 چنان لرزان که بر موی کمر دل...
 ... رهی همچون دم شمشیر باریک
 جهان در چشم ره پیماش تاریک
 رهی پیچیده‌تر از موی زنگی
 به تندی چون دم تیغ فرنگی...^۲

همین‌طور قدسی از کوه پیر پنجال پناه به خدا می‌طلبد و بلندی این کوه را بیان کرده می‌گوید که صبا هم از بالای این کوه نتوان گذشت و همین سبب است که در دامن کوه گردش می‌کند. خرابی و سنگینی این راه و کوه دل قدسی می‌لرزاند که مثل

۱. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۹۰-۱۲۸۹.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۱ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۹۱.

تیغ کشیده در راه رهروان ایستاده است. راه‌های این کوه خیلی پُریچ و پُراندوه است که اگر جوانی به سرکشیدن این راه کمر همّت ببندد او پیش چشم کوه پیر خواهد شد ولی راه سر نتوان کرد. از وهم پیر پنجال کوه قاف عزلت گزیده است و بلندی این کوه پایه‌های کرسی آسمان شکسته است در آخر این بیان قدسی این گونه می‌سراید:

... چه می‌پرسی ازین راه پُراندوه زبان سنگین شود در وصف این کوه
 بوصفش قطع باید کرد دم را ز حرفش پای می‌لغزد قلم را...
 خلیدی در جگر این راه چون تیر نبودی در میان گر پای کشمیر
 مرا زین قصه تن فرسود جان هم دلم زین حرف سنگین شد زبان هم
 نفس شد منقطع در قطع این راه دراز است این حکایت قصه کوتاه...^۱

ولی در آخر این شکایت‌نامه‌ای راه‌ها و کوه پیر پنجال این جوری فکر رسا و بدیع خود را سوی حسن و رعنا‌ی کشمیر برگردانده می‌گوید:

... گلستانی که راه آن بهشت است بین دهقان در آن گلشن چه کشته است
 ز راهش کس چرا دلتنگ باشد زمرد در میان سنگ باشد^۲
 و بعداً سوی تعریف کشمیر باز آمده می‌گوید:

اگر این است نزهت‌گاه کشمیر هزاران جان فدای راه کشمیر^۳

قدسی مشهدی در مثنوی خود دربارهٔ باغ‌های مختلف کشمیر مثلاً باغ جهان آرا، باغ آصف‌آباد، باغ اکبرآباد، باغ فرحبخش معروف به باغ شاله‌مار، باغ فیض‌بخش، باغ شاهزاده، نشاط باغ، باغ صادق‌آباد، باغ نسیم عیش‌آباد، نور باغ، باغ بحرآرا و باغ بیگم‌آباد به فراوانی رعنا‌یی و دلکشی سخن گفته است و ابیات قدسی در وصف این باغها، حسن و زیبایی و نزهت‌شان بر افلاک رسانده است.

در تعریف باغ جهان آرا سروده می‌گوید که جای دلپذیرتر از باغ جهان آرا در دهر پیدا نیست و کولاب دل تاب فراق این باغ ندارد. گل‌های این باغ از سحاب کرامت آبیاری می‌شود و نهاد این باغ از فردوس خرم‌تر است:

۱. نسخهٔ دیوان قدسی، ص ۱۷۲ و نیز تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۹۳.

۲. نسخهٔ دیوان قدسی، ص ۱۷۲ و نیز تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۹۴.

۳. نسخهٔ دیوان قدسی، ص ۱۷۲ و نیز تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۹۴.

ندارد دهر جایی، دل فروگیر
 درین گلشن بکس ننمود گل رو
 ندارد دل جدا از سنبلیش تاب
 گلش پرورده ابر کرامت
 ... ز فردوس است نیکو بر نهادش
 در وصف باغ آصفآباد می گوید:

چو آمد سوی باغ آصفآباد
 به آبش آب زمزم چون ستیزد
 قرین می گشت با این چشمه زمزم
 نمی باشد گواراتر ازین آب
 ... ز مشرق تا به مغرب گر شتابی
 ... همین آب است آب زندگانی
 درین چشمه نماید عکس زنگی
 ... ز شوقش چشمه سار کوه الوند
 سلیمان ملک خود را رونما داد
 که این از چشمه آن از چاه خیزد
 اگر می بود در کشمیر آن هم
 نوشته خضر صد محضر درین باب ...
 چنین سرچشمه دیگر نیابی ...
 برو از خضر بشنو گر ندانی
 چو در آئینها عکس فرنگی ...
 رسانده اشک حسرت تا دماوند ...^۲

باغ اکبرآباد در نگاه قدسی آن باغ دل افروز است که در این باغ شامگاه هم از صبح
 نوروز فیض یاب است و هوای این باغ طبیعت سایر را معتدل می سازد. دل فروردین بر
 بهار این باغ فدا است و بوی او هزاران اردیبهشت را سرمست می سازد. در این
 چمن زار کشمیر گلبن چنان بویا و معطر است که معلوم می شود که ریشه های و بیخهای
 این گلبنها در ناف آهو پیوسته اند. چنانچه می گوید:

... هرات از شرم باغ اکبرآباد
 مگر بر سبزه اش غلطیده کشمیر
 ... بنوعی گلبن این باغ خوشبوست
 ... بهار از خانه زادن حریمش
 ز نخل این چمن، شاخی فگنده
 ز جویش آب حیوان تاب دارد
 چو گل، اوراق خوبی، داده سرباد
 که باشد حسن سبزه اش، جهانگیر ...
 که گوئی ریشه اش در ناف آهوست ...
 نسیم از بی قراران قدیمش
 بماند جاودان، چون خضر زنده
 که چندین خضر را سیراب دارد ...

۱. نسخه دیوان قدسی، ص ۵-۱۷۴ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۹۴.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۸ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۲۹۷.

... نهال سیب او چون قامت یار نمی‌آرد بجز سیب ذقن بار...
 ... بهار این گلستان صحت افزاست نسیم اینجا هوادار مسیحا است
 بهار این گلستان بی‌زوال است شکست رنگ گل اینجا، محال است...^۱

باغ فرح‌بخش معروف به شاله‌مار باغ یکی از بهترین باغهای دل است که به حکم شاهجهان ترتیب یافته است و قبلاً به شاله‌مار معروف بود. وقتی که شاهجهان وارد کشمیر شد این را عوض کرده به فرح بخش موسوم ساخت. قدسی بر دلربایی باغ فرح‌بخش باغهای حوران را فدا می‌سازد و مفصلاً درباره میوه‌ها و گل‌های این باغ ابیات شیرین سروده است. می‌گوید:

مرا باغ فرح‌بخش است منظور	ندارم آرزوی روضه حور...
... زهر برگش گلستانی نمایان	چو از آئینه عکس روی جانان...
... خیابانش بود فردوس اکبر	لبالب شاه نهر از آب کوثر...
... بیای شاه نهر افتاده دریا	در شـهوار ازو دارد تمنا
... درین گلشن برای هر نهالی	بهار آورده تشریف کمالی...
... ز دیگر بوستانها این گلستان	بود ممتاز چون یوسف ز اخوان
گلش آسوده از صوت هزار است	که مدهوش از صدای آبشارست
... چو در خلد آنچه بایستی ندیدند	از آن باغ فرح‌بخش آفریدند
... فرح‌بخش است نام این بوستان را	از آن بخشد فرح خلق جهان را...
ارم در پشت دیوارش نشسته	خجل چون عندلیب پر شکسته
فرح‌بخش از دو عالم دلپذیر است	بهشت و شاه نهرش جوی شیر است
ندیده در جهان کس این چنین جای	فرح‌بخش و فرحناک و فرح زای ^۲

باغ فیض‌بخش باغی است که بر سمت بالای فرح بخش وجود دارد. صاحب شاهجهان‌نامه محمد صالح کنبوه این باغ را روضه رضوان آئین، سرجمله باغهای کشمیر و ثانی خلدبرین قرارداد است. چنانچه می‌نویسد:

”و از منتزبات این نزهت‌آباد فردوس بنیاد سراپستانهای فردوس مثال خلدنشان است که هریک از آن رشک حدایق جنان است. سرجمله آنها روضه رضوان

۱. تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۱.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۳-۱۷۲ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۳-۱۳۰۲.

آئین فیض‌بخش و فرح‌بخش است و آن ثانی خلدبرین که سبز درخشان دلکش آن همانا خضرآسا آبجیات سرخورده سبز کرده و برآورده حضرت جهان‌بخش صاحبقران است که در ایام شاهزادگی در سرزمین شالامار بی‌قرین این قرینه بهشت‌برین را احداث فرموده‌اند...^۱

قدسی مشهدی این باغ فیض‌بخش را یادآورنده ایام جوانی می‌داند و دیوار حصارهایش از گوهر مرصع می‌بیند. حسن و زیبایی این باغ چنان عالی است که به‌نظر قدسی اگر سرو آن را به‌بیند در محرابهایش مثل مؤذن ایستاده غلغله کبریایی بزند. گل‌های این باغ چنان شوخ و گستاخ هستند که قبل از وقت معهود از شاخها سر بزنند. چنانچه می‌گوید:

ز باغ فیض بخشم دل بود شاد	کز ایام جوانی می‌دهد یاد
حصاری گرد این گلشن کشیدند	ز گوهر مهره دیوار چیدند
جو محراب درش را سرو دیدی	مؤذن وار قامت برکشیدی...
... ز شوخی آنچنان گردید گستاخ	که پیش از وعده می‌روید گل از شاخ...
... بوصفش تا کشم بر صفحه مدّی	شود هر نونهالش سر و قدّی
به‌مدحش تاکنم سر، داستانی	شود هر طفل این گلشن جوانی...
... بهشتش می‌نوشتی خامه غیب	تنزل گر نبودی در ثنا عیب ^۲

همین جوری در وصف باغ شاهزاده می‌گوید:

بود برجی به‌باغ شاهزاده	که با قدرش بود گردون پیاده...
... فضای عالم قدس از هوایش	فزای ربع مسکون از بنایش...
... گلش چون از تجلی بر فروزد	سپهر آرد چراغ طور سوزد...
... بهار این چمن جای دگر کو	به‌قدر سیر این گلشن نظر کو ^۳

۱. شاهجهان‌نامه، محمد صالح کنبو، ج ۲، ص ۲۸.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۴-۱۷۳ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۴.

۳. نسخه دیوان قدسی، ص ۳-۱۷۲ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۴-۵.

باغ نشاط که بر ساحل دل واقع است هم یکی از باغهای معروف کشمیر است. صاحب شاهجهان‌نامه این باغ را نزهت‌گاهی کشاده فضا گوید و آن را وحید و یگانه بر روی زمین پندارد و از بهشت‌ترین به یک مرتبه والاتر و به‌هزار درجه بهتر شمارد^۱.

قدسی مشهدی در مثنوی خود دلکشی و زیبایی این باغ نقشبند را دیده است و این باغ را سبب نشاط عمر و باعث انبساط و فرحت قلب و جگر گفته است. می‌گوید:

دلت را گر هوای انبساط است نشاط عمر در باغ نشاط است
 به‌پهلویش زمرد فام کوهی چه کوهی بلکه خضر با شکوهی...
 ... بیایکی دامنش چون دامن گل نسیمش خوشه چین خرمن گل...
 ... به‌موزونی چنار از نارون به خزان‌ش از بهار صد چمن به...
 ... ز بس گفتم سخن زین سبز گلشن زبان شد در دهانم، برگ سوسن^۲

همین جوری قدسی در وصف باغ صادق‌آباد و باغ نسیم عیش‌آباد نیز در تعریف نور باغ و باغ بحرآرا و باغ بیگم‌آباد ابیات سروده است. وی را صفای بوستان صادق‌آباد از فیوضات صبح صادق نظر می‌آید. به‌طرف دیگر نسیم فیض را در باغ نسیم فراوان می‌بیند. نور باغ را اگر یک طرف بهشت جاودانی قرار دهد به‌سوی دیگر باغ بحرآرا را از آئینه تشبیه می‌دهد که از عکس رخسار محبوب منور می‌شود. حسن و دلکشی باغ بیگم‌آباد بر باد صبا وقتی که به‌سیر این باغ می‌آید رعشه و لرزه می‌آرد. خود به‌زبان قدسی:

صفای بوستانی، صادق‌آباد ز فیض صبح صادق، می‌دهد یاد
 درین خاک مبارک هرچه کشتند به‌مهر جعفر صادق، سرشتند^۳

*

نسیم فیض در باغ نسیم است بهشتش از مریدان قدیم است...
 ... به‌شوخی سروهایش تیز دستند چو طفل مکتب آزادی پرستند
 برای چیدن انگور از تاک چنارش دست اندازد بر افلاک...^۴

*

۱. شاهجهان‌نامه، محمد صالح کنبو، ج ۲، ص ۲۹.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۵.

۳. تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۵.

۴. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۶.

بهبشت جاودانی نور باغ است که این معموره را چشم و چراغ است
 نسیمش کز رطوبت نیست خالی شکسته شیشه بی اعتباری...^۱

*

ز دریا باغ بحرآرا نمایان چو از آئینه عکس روی جانان
 درین باغ از هوای تازه و تر درختان را گذشته آب از سر...^۲

*

چو کرد آهنگ باغ بیگم آباد صبا در رعشه جاوید افتاد
 ز بس وحشت درین پاکیزه گلشن نگیرد یاسمن را خار دامن
 گل این باغ را از بس حیا بود نگاه نرگش بر پشت پا بود...^۳

در شرق نزهتگاه کشمیر کولابی واقع است که آن را کولاب دل گویند و در سراسر جهان شهرت به سزا دارد. صاحب شاهجهان نامه در مجلد دوم می نویسد:

”... و سوای این تالابی است واقع در سمت شرقی شهر که از فرط نقش و نگار گل‌های رنگارنگ و انبوهی انواع سبزه‌های مختلف‌الاشکال همانا شاهدی سراپا غنچ و دلال است و نام نامی آن «دل» است به فتح دال و بر دلکشایی و فرح‌افزایی همه تن سرمایه استشهاد و استدلال است...“^۴

قدسی مشهدی این کولاب را تحت عنوان «تعریف تالاب صفاپور» وصف کرده است. او در این جزوه مثنوی نقش‌نگارین این کولاب بسته است و این را دارای آن نور داند که جام جهان‌بین را هم میسر نبود. آب این کولاب آب نیست بلکه در نظر قدسی آن آئینه است که ابروی یار در آن انعکاس‌پذیر است چرا که در آب این کولاب عکس کشتی‌ها همچون کجی‌های ابروان نموداراند و عکس گل، مثل آتشی است که در آب افروخته‌اند. کشتی‌های رنگین و نگارین در این کولاب مثل طاؤسان با ناز و غمزه

۱. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۶.

۲. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۶.

۳. نسخه دیوان قدسی، ص ۱۷۷ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۳۰۷.

۴. شاهجهان‌نامه، ج ۲، ص ۲۴.

خرامان‌اند و گل‌های کول و نیلوفر زیبایی این کولاب را تا به حدی رسانیده است که مانند بهشت به نظر می‌آید. قدسی گوید:

بود جام جهان‌بین گرچه پُر نور	ندارد نور تالاب صفاپور
ز آبش عکس کشتی‌ها نمودار	چو از آئینه عکس ابروی یار
ز عکس گل در آب، آتش فتاده	چنان کز آبیایی، فیض باده...
... شب مهتاب و سیر روی دریا	کند آئینه دل را مَصفاً
چه دریا آسمانی برقراری	ز گل‌های کول خورشید زاری...
... خرامان کشتی رنگین بلنگر	چو طاؤسان کشیده چتر برسر
نه کشتیها در این دریا روانند	که طاؤسان گلزار جنان‌اند
ز خوبی هر سفینه نازنینی	گرفته در برش کشتی نشینی...
... بهار دیگر کشمیر دیگر	بهشتی در میان آب کوثر...
... چمنها در میان آب پیدا	چو روی نوخطان در دیده‌ما
بهشت است آنکه تا کشمیر را دید	سر از شرمش بزیر آب دزدید...
... چه دولت دارد این تالاب در سر	که از نیلوفرش گیرد هما فر...
... کند طاؤس کشتی برهما ناز	که جا در زیر چترش کرده شهباز ^۱

همین‌طور قدسی مشهدی در مثنوی خود چمسه‌های ورنانگ و اچول را وصف نموده است. چشمه ورنانگ را به آن مرتبه رسانده است که اگر خضر بیابد ترک جام چشمه حیوان کند و در وصف چشمه اچول گوید که اگر سکندر اعظم آب از این چشمه می‌خورد در جستجوی چشمه حیوان نمی‌مرد.

قدسی مشهدی در این مثنوی خود مربوط به کشمیر اوصاف این دیار را به‌چنان زیبایی و دلکشی بیان نموده است که خود این مثنوی مانند گلزاری از کشمیر شده است. قدرت و کمال سخن‌گویی قدسی مشهدی از این مثنوی او هویدا است و سخن آفرینی و معنی‌بندی او بی‌مثال است. مشاطگی دستهای فن او رخسار دلکش و زیبای کشمیر را زیباتر و برازنده‌تر گردانیده است. در ظفرنامه خود هم قدسی در وصف

۱. نسخه دیوان قدسی، ص ۶-۱۷۵ و نیز تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۵-۱۲۹۴.

کشمیر ابیات سروده است و از این شیفتگی او از خطه جانفزا و کرشمه‌زای کشمیر به اثبات می‌رسد.

بنده با ابیات زیرین از ظفرنامه قدسی مشهدی که مربوط به کشمیر است سخنان خود را به پایان می‌رسانم:

... ز کس وصف کشمیر نشنیده‌ام	به کشمیر خود رفته و دیده‌ام
ندیدست گردن‌ده بحر و بر	به عالم چو کشمیر جای دگر...
... چو کشمیر جایی در آفاق نیست	درین گفت و گو هیچ اغراق نیست
رقم می‌نمایم به کشمیر یاد	که در وصفش از خامه کذبم نژاد
دروغی اگر گفتم اینست راست	که بستودمش آنچنان کش سزاست... ^۱

مآخذ و منابع

۱. بزم تیموریه، مجلد دوم، سید صباح‌الدین عبدالرحمن، مطبع معارف، اعظم‌گه، ۱۹۸۴ م.
۲. تذکره شعرای کشمیر، مجلد اول و سوم، محمد اصلح مرزا، به کوشش سید حسام‌الدین راشدی، اقبال اکادمی کراچی، ۱۳۴۶ ش.
۳. تذکره نتایج الافکار، محمد قدرت الله گوپاموی، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ ش.
۴. تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، به تصحیح استاد فقید وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۱ ش.
۵. شاهجهان‌نامه، مجلد دوم، محمد صالح کنوه، به تصحیح و تحشیه دکتر وحید قریشی و دکتر غلام یزدانی، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۴۷ م.
۶. کلمات الشعرا (تذکره سرخوش)، محمد افضل سرخوش به تصحیح صادق علی دلاوری، عالمگیر پریس لاهور، ۱۹۲۴ م.
۷. کلیات اشعار فارسی اقبال، علامه اقبال، با مقدمه احمد سروش، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۴۳ ش.
۸. مآثرالکرام معروف به سرو آزاد، غلام علی آزاد بلگرامی، به سعی و تصحیح عبدالله خان، مطبع دخانی، لاهور، ۱۹۱۳ م.

۱. نسخه خطی ظفرنامه، قدسی مشهدی، ص ۲۵۷.

۹. نسخه خطی دیوان قدسی مشهدی، شماره ۳۴، یونیورسیتی کلکشن، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.
۱۰. نسخه خطی ظفرنامه، قدسی مشهدی، شماره ۷۷۶/۵۱، سلیمان کلکشن، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.